



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ فروردین ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۶ جمادی الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۹۲

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: قسم سوم وضع - وضع هیئات - بررسی نظر محقق خوئی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در مورد معنای جُمْل تامّه یعنی جمله خبریه و انشائیه نظریات مختلفی بیان شد، نظریه چهارم نظریه مرحوم آقای خوئی بود، محصل فرمایش ایشان این بود که جمله خبریه برای ابراز قصد حکایت وضع شده و جمله انشائیه برای ابراز یک اعتبار نفسانی وضع شده است، بر این اساس هم جمله خبریه و هم جمله انشائیه دال بر ابراز یک امر نفسانی هستند ولی در جمله خبریه آن امر نفسانی عبارت از قصد حکایت است و در جمله انشائیه آن امر نفسانی، اعتبار است، پس فرق بین این دو جمله در متعلق ابراز است و الا در اصل ابراز و دلالت بر امر نفسانی مشترکند، مرحوم آقای خوئی در ادامه فرمود در جمله انشائیه آن امر نفسانی یعنی اعتبار هیچ تعلقی به خارج ندارد لذا متصف به صدق و کذب نمی‌شود بلکه متصف به وجود و عدم می‌شود اما متعلق ابراز در جمله خبریه یک امر نفسانی است که تعلق و ارتباط به خارج دارد یعنی اگر مطابق با خارج بود صادق و اگر مطابق نبود کاذب است لذا جمله خبریه متصف به صدق و کذب می‌شود لکن به اعتبار مدلول جمله نه خود جمله. عرض کردیم این نظریه مبتلا به اشکالاتی است، اشکال اول این بود که اسبابی که مرحوم آقای خوئی برای اختیار این قول ذکر کرده‌اند باطل است، اشکال دوم هم این بود که بر فرض صحت اسباب مذکور، نتیجه آن لزوماً پذیرش مبنا و نظریه مرحوم آقای خوئی نیست، بر فرض نظر مشهور باطل باشد لکن اگر ما نظر مشهور را رد کردیم راه منحصر در نظر ایشان نیست، این چنین نیست که ما ناچار باشیم ملتزم به این قول شویم. این دو اشکال را ما در جلسه گذشته اشاره کردیم لکن اشکالات مهم سه اشکالی است که امروز به آنها اشاره می‌کنیم.

اشکال سوم:

مرحوم آقای خوئی فرمود مدلول جمله خبریه قصدُ الحکایة است یعنی جمله خبریه برای ابراز قصد الحکایة وضع شده، منظور از اینکه مدلول جمله خبریه قصد الحکایة است این است که اگر متکلم در مقام اخبار جمله‌ای را بیان کرد مادامی که قرینه‌ای بر خلاف قائم نشده مبنی بر اینکه گوینده قصد حکایت ندارد از این جمله خبریه و سخن متکلم ما به دلالت وضعیه قصد حکایت را کشف می‌کنیم؛ مثلاً اگر متکلم گفت «زید عالم»، این جمله به دلالت وضعیه کاشف از این است که گوینده این سخن قصد حکایت از علم زید را دارد. مشکل این است که این ادعا بر خلاف تبادل است، یکی از علامات موضوع له یک لفظ تبادل است، وقتی گفته می‌شود تبادل علامت حقیقت است به این معنی است که لفظ مورد نظر برای معنای آن وضع

شده است. ما هم الآن در مقام فهم موضوع له جملات خبریه و انشائیه هستیم و می‌خواهیم ببینیم هیئت جمله خبریه و انشائیه برای چه چیزی وضع شده است، یکی از علامات فهم معنای موضوع له، چه در مورد الفاظ و چه در مورد هیئات، تبادر است، حال آیا واقعاً از جمله خبریه، قصد الحکایه متبادر است؟ آیا واقعاً می‌توان پذیرفت که وقتی متکلم جمله خبریه‌ای را استعمال می‌کند متبادر از آن جمله این است که او قصد حکایت دارد؟ انصاف این است که چنین چیزی از جمله خبریه به هیچ وجه استفاده نمی‌شود، قصد حکایت اگر مدلول جمله خبریه باشد حداقل باید متبادر از آن جمله باشد در حالی که چنین نیست و متبادر از جملاتی که متکلم بکار می‌برد این نیست که قصد حکایت دارد بلکه متبادر این است که بین موضوع و محمول نسبتی وجود دارد و یا اینکه بین موضوع و محمول اتحاد و هوهویت است بنا بر اختلافی که در باب قضایا وجود دارد که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، پس متبادر از جملات خبریه، قصد الحکایه نیست. البته این به این معنی نیست که متکلم قصد حکایت ندارد؛ چون قهراً هر متکلمی وقتی سخن می‌گوید قصدش حکایت است ولی اینکه مدلول جمله خبریه، قصد حکایت باشد بر خلاف تبادر است.

اشکال چهارم:

مرحوم آقای خوئی فرمود جمله خبریه هم مانند جمله انشائیه به حسب دلالت وضعیه، اتصاف به صدق و کذب پیدا نمی‌کند، ایشان فرمود مدلول جمله خبریه اتصاف به صدق و کذب پیدا می‌کند و خود جمله خبریه متصف به صدق و کذب نمی‌شود؛ چون دلالت وضعیه جمله خبریه ثابت است چه متکلم در اخبارش صادق باشد و چه کاذب و در هر حال جمله خبریه دلالت می‌کند بر اینکه متکلم در مقام قصد حکایت است، وقتی متکلم می‌گوید: «زید عادل»، اگر این کلام راست باشد دلالت می‌کند بر اینکه متکلم قصد حکایت دارد و اگر هم دروغ باشد باز هم دلالت می‌کند بر اینکه قصد حکایت دارد پس در این دلالت وضعیه، اتصاف به صدق و کذب پیدا نمی‌کند بلکه به واسطه مدلول این جمله یعنی قصد الحکایه، متصف به صدق و کذب می‌شود. این کلام هم محل اشکال است چون به نظر مرحوم آقای خوئی مدلول جمله خبریه قصد الحکایه است و این قصد الحکایه به تصریح خود ایشان یک امر نفسانی است، ایشان فرمود جمله خبریه و انشائیه در اصل ابراز و دلالت بر امر نفسانی مشترکند، مثلاً وقتی متکلم می‌گوید: «اضرب» بر یک امر نفسانی دلالت دارد و وقتی هم می‌گوید: «ضربت» باز هم بر یک امر نفسانی دلالت دارد لکن آن امر نفسانی در جملات خبریه مثل «ضربت» قصد حکایت متکلم است ولی در جملات انشائیه مثل «اضرب» آن امر نفسانی، اعتباری است که گوینده به عهده مکلف می‌گذارد، همه سخن ما این است که این امر نفسانی یعنی قصد الحکایه هم نمی‌تواند متصف به صدق و کذب شود، این قصد الحکایه مثل اعتبار هیچ تعلق و ارتباطی به خارج ندارد، مرحوم آقای خوئی فرمود امر اعتبار که یک امر نفسانی است در جملات انشائیه به عنوان مدلول جمله، دائر بین وجود و عدم است و هیچ ارتباطی به خارج ندارد تا بخواهد متصف به صدق و کذب شود اما در مورد قصد الحکایه فرمود: له تعلق بالخارج، اشکال ما این است که قصد الحکایه هم تعلق و ارتباطی به خارج ندارد و مثل اعتبار، امر آن دائر بین وجود و عدم است، یا متکلم قصد حکایت از یک واقعیتی دارد و یا ندارد و یک امر نفسانی است که

ربطی به خارج ندارد، اگر متکلم قرینه بر خلاف آورد نشان دهنده آن است که قصد الحکایه وجود ندارد و اگر قرینه‌ای بر خلاف نیاورد (طبق نظریه آقای خوئی) معلوم می‌شود قصد الحکایه وجود دارد، پس امر قصد الحکایه هم مثل اعتبار نفسانی دائر مدار وجود و عدم است و نمی‌تواند متصف به صدق و کذب شود و نمی‌تواند مطابقت با واقع یا عدم مطابقت با واقع داشته باشد، پس اشکال چهارم به مرحوم آقای خوئی این شد که جمله خبریه نه تنها به حسب دلالت وضعیه قابل اتصاف به صدق و کذب نیست بلکه به حسب مدلولش هم یعنی قصد الحکایه (طبق معنایی که مرحوم آقای خوئی کردند) قابل اتصاف به صدق و کذب نیست لذا طبق نظریه مرحوم آقای خوئی هیچ فرقی بین جملات خبریه و انشائییه از این حیث وجود ندارد، یعنی هیچ کدام قابل اتصاف به صدق و کذب نیستند و این مطلبی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد.

اشکال پنجم:

مرحوم آقای خوئی سه دلیل در ابطال نظریه مشهور مبنی بر وضع جمله خبریه برای ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع، ذکر کرد. صرف نظر از اشکال اول و دوم که راجع به آن اسباب و ادله ذکر کردیم، سؤال این است که نظریه مشهور اگر تحلیل شود چه معنایی از آن استفاده می‌شود؟ منظور از اینکه مشهور گفته‌اند جمله خبریه برای دلالت بر ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع، وضع شده چیست؟ آیا منظور از ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع، چیزی جز حکایت از نسبت یا عدم نسبت در واقع است؟ پس اگر نظر مشهور تحلیل شود، نظر مشهور طبق آنچه مرحوم آقای خوئی تفسیر کرده این است که جمله خبریه برای حکایت از نسبت یا حکایت از عدم نسبت وضع شده است، مرحوم آقای خوئی به این سخن مشهور اشکال کرد و گفت جمله خبریه نمی‌تواند برای دلالت بر ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع وضع شده باشد، معنای این سخن این است که جمله خبریه نمی‌تواند برای حکایت از نسبت یا حکایت از عدم نسبت وضع شده باشد. اشکال این است که اگر جمله خبریه نتواند از ثبوت نسبت یا عدم ثبوت نسبت حکایت کند قطعاً قصد حکایت از واقع و قصد حکایت از نسبت هم امکان نخواهد داشت، اگر جمله خبریه نتواند برای حکایت از واقع وضع شود برای قصد حکایت از واقع هم نمی‌تواند وضع شود برای اینکه اگر حکایت از نسبت ممکن نباشد، قصد حکایت از نسبت هم ممکن نخواهد بود چون امکان قصد حکایت متوقف بر امکان خود حکایت است، محال است در جایی حکایت ممکن نباشد اما قصد حکایت ممکن باشد، اگر چیزی ممکن نبود قصد آن هم ممکن نخواهد بود چون قصد یک شیء متوقف بر امکان و وجود خود شیء است، امکان حکایت هم متوقف بر آن است که یک حاکی وجود داشته باشد، چون اگر حاکی نباشد امکان حکایت وجود نخواهد داشت، پس امکان قصد حکایت متوقف بر امکان خود حکایت است، امکان خود حکایت هم متوقف بر آن است که حاکی وجود داشته باشد چون اگر چیزی به نام حاکی نباشد حکایت محقق نمی‌شود چون قوام حکایت به وجود حکایت کننده است و اگر حاکی نباشد حکایت تحقق پیدا نخواهد کرد، مرحوم آقای خوئی فرمود جمله خبریه نمی‌تواند حاکی از واقع باشد یعنی جمله خبریه حکایت کننده نیست، حال اشکال این است که اگر جمله خبریه حاکی از واقع و ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع نباشد یعنی هیچ حاکی وجود ندارد و اگر حاکی وجود نداشته باشد قصد حکایت هم محقق نخواهد شد پس همان

محدوری که به نظر مشهور (طبق بیان مرحوم آقای خویی) متوجه است در مورد نظر خود ایشان هم قابل تصور است پس ما اساساً نمی‌توانیم طبق این بیان مدلول جمله خبریه را قصد حکایت بدانیم، بالاخره اگر امکان داشته باشد جمله خبریه دال بر قصد حکایت باشد امکان اینکه دال بر خود حکایت هم باشد وجود خواهد داشت کما ذهب الیه المشهور و اگر هم جمله خبریه نتواند بر ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع دلالت داشته باشد یعنی نتواند حکایت از واقع بکند قصد حکایت هم مدلول جمله خبریه نخواهد بود چون امکان قصد حکایت متوقف بر خود حکایت است و امکان حکایت هم متوقف بر وجود حاکی است یعنی باید چیزی به عنوان حاکی باشد تا حکایت تحقق پیدا کند، باید جمله خبریه به عنوان حاکی از واقع پذیرفته شود تا بگوییم حکایت تحقق پیدا کرده و قصد الحکایه معنی دارد، اگر ما جمله خبریه را حاکی از واقع ندانستیم معنایش این است که حکایتی محقق نشده و اگر حکایتی محقق نباشد قصد الحکایه هم محقق نمی‌شود، پس یا جمله خبریه دال بر حکایت است که در این صورت نظر آقای خویی کنار گذاشته می‌شود و یا اگر دلالت بر حکایت و ثبوت یا عدم ثبوت نسبت در واقع نکند بر قصد الحکایه هم دلالت نخواهد کرد لذا مجموعاً آنچه مرحوم آقای خویی در باب جملات خبریه گفتند مبتلا به اشکال است.

در باب جملات انشائیه هم مرحوم آقای خویی فرمود: جملات انشائیه برای ابراز یک اعتبار نفسانی وضع شده که این هم محل اشکال است و ما در بحث از حقیقت انشاء که در مباحث حکم شرعی داشتیم اصل نظریه ایشان را رد کردیم، اینکه حقیقت انشاء یک اعتبار نفسانی باشد که به واسطه جمله انشائیه ابراز شود محل اشکال است. اساس نظر ایشان در باب جملات انشائیه مبتنی بر نظری است که ایشان در باب حقیقت انشاء دارند و اصل مسلک ایشان در باب حقیقت انشاء به نظر ما مردود است، ایشان گفتند انشاء، اعتباری نفسانی است ولی به نظر ما این بیان صحیح نیست. به نظر ما حقیقت انشاء همان نظر مشهور است لکن نظر ما در دو جهت با نظر مشهور تفاوت داشت که در بحث انشاء به تفصیل در این باره سخن گفتیم، لذا وقتی اصل مسلک مرحوم آقای خویی در رابطه با حقیقت انشاء مردود است بنابراین آنچه ایشان در باب جملات انشائیه هم گفته است قابل قبول نیست. پس نظریه مرحوم آقای خویی هم در باب معنای جمل خبریه و انشائیه، مبتلا به اشکال است.

جمع بندی:

ما تا اینجا چهار نظریه را مورد بررسی قرار دادیم؛ اول نظریه محقق خراسانی بود، دوم نظریه منسوب به مشهور که مرحوم آقای خویی آن را به مشهور نسبت داد، سوم نظریه مشهور بود و چهارم هم نظریه مرحوم آقای خویی بود که هر چهار نظریه مبتلا به اشکالاتی بود که ذکر آن گذشت، البته عمده مسئله در رابطه با معنای جمله خبریه و انشائیه در این سه نظر اخیر (نظر مشهور، نظر مرحوم آقای خویی و نظر منسوب به مشهور) این است که بین جمله خبریه و انشائیه از نظر معنی تفاوت است، مرحوم آخوند بین جمله انشائیه و خبریه فرق گذاشته ولی فرمود این فرق به حسب داعی است و به حسب معنای موضوعه و معنای مستعمله نیست؛ البته ایشان در خصوص جملاتی مثل «بعثت» که قابلیت دارد هم در انشاء و هم

در اخبار استعمال شود این سخن را گفت که فرقی بین «بعتُ» خبری و «بعتُ» انشائی به لحاظ موضوع له و مستعمل فیہ وجود ندارد و فرق بین این دو فقط به لحاظ داعی استعمال است که داعی استعمال در یکی اخبار و در دیگری انشاء است، یعنی اساس فرمایش مرحوم آخوند بر این بود که معنای جمله خبریه و انشائیه یکی است اما سه نظر دیگر بین جمله خبریه و انشائیه تفاوت قائل شدند.

بحث جلسه آینده: حال ما باید حق در مسئله را روشن کنیم ببینیم معنای جمله خبریه و انشائیه یکی است یا متفاوت است، اگر معنای این دو یکی است آن معنی چیست؟ و اگر هم معنی جمله خبریه و انشائیه متفاوت است باید ببینیم آن معنی چیست که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»